

طرح خاورمیانه بزرگ و تبعات آن

مجید استوار

کارشناس ارشد علوم سیاسی

شرایط بین المللی تأثیر بسزایی در رفتارهای جهانی دولتها ایفا می کند. کشورها به ضرورت پیشینه تاریخی، ژئوپلیتیکی، منابع و ایدئولوژی به تعریف منافع ملی می پردازند. ایالات متحده آمریکا طی قرن بیستم، به خصوص از دهه ۱۹۳۰ میلادی، نقش جهانی برجسته ای را عهده داشته و پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد بین دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، سیاست بین المللی و سیاست داخلی دولتها دست خوش تحولات بنیادی شد. رویارویی دو ابرقدرت بر سر مسایل بین المللی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، نشان داد که قدرت و برتری سیاسی، نظامی و اقتصادی در دنیا برای بقا و استیلا از اهمیتی راهبردی برخوردار است. به همین منظور استیلاي آمریکا با متوقف نگه داشتن شوروی و بلوک شرق در مرزهای جغرافیایی آن زمان، از

طریق پیمانهای نظامی مختلف و سیاست مهار شوروی ادامه یافت. دخالتهای مستقیم شوروی در اروپای شرقی و صدور انقلاب کمونیستی از سویی و سیاست سد نفوذ کمونیسم از سوی آمریکای طی دوران جنگ سرد، صحنه بین المللی را با کشمکش و نزاعی طولانی روبه رو ساخته بود و بنابراین، دیگر دولتهای نظام بین الملل با نزدیکی به یکی از دو ابرقدرت به منظور تضمین بقای خود عملاً وارد نزاعهای دو ابرقدرت می شدند. خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که در فوریه ۱۹۵۶ میلادی برگزار شد، برای اولین بار به طور رسمی و علنی تر هم زیستی مسالمت آمیز با غرب را مطرح کرد و صدور انقلاب کمونیستی را مردود شمرد. پیشرفتهای تسلیحاتی شوروی باعث تلطیف سیاستهای قهرآمیز آمریکا شد و آن کشور در دهه ۱۹۶۰ میلادی به گفتگو و مبادله با شوروی رضایت داد.

امضای قراردادهای منع آزمایش سلاحهای هسته ای در بستر جو و دریاها، قرارداد عدم تکتیر سلاحهای هسته ای سالت یک و سالت دو، نشان دهنده درک متقابل

رفتار مسالمت آمیز دو کشور بود. از این دهه به بعد، روابط دو ابرقدرت به طور ملموسی تغییر یافت و بازدارندگی دوجانبه جانشین بازدارندگی یک جانبه شد. در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی با کاهش رقابتهای تسلیحاتی دو ابرقدرت، ایالات متحده آمریکا به سمت افزایش قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی گام برداشت.

لیبرالها در دهه ۱۹۸۰ میلادی بر هژمونی ایالات متحده تأکید فراوان کردند. رابرت کوهن معتقد بود که «تازمانی که سازمانهای مهم اقتصادی بین المللی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات روی پای خود نایستند، قدرت و هژمونی آمریکا ضروری است، ولی پس از تثبیت و نهادینه شدن سازمانهای مزبور، آنها می توانند در غیاب قدرت آمریکا حیات مستقلی داشته باشند.» بدین ترتیب ساختارهای لیبرال یا لیبرالیسم ساختاری می توانست بعد از هژمون، ثبات اقتصاد بین المللی را حفظ کند. آمریکا به لحاظ اقتصادی، با ایجاد صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات صاحب ساختار اقتصادی نیرومند در صحنه رقابتهای جهانی شد و از

منظر نظامی و سیاسی به دخالتهای گسترده خود در جهان شدت بخشید. با اضمحلال نظام کمونیستی در دهه ۹۰ میلادی، ضرورت تک قطبی شدن جهان توسط ایالات متحده بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفت و این کشور با طرح نظم نوین جهانی در صدد تقویت این خواسته برآمد. حمله ایالات متحده به عراق در پی اشغال کویت، به

سرآغازی برای اجرای نظم نوین جهانی تبدیل شد. در جریان این تحولات هژمونی آمریکا در صدد ایفای نقش اصلی در روابط بین المللی بود. این کشور در دهه ۹۰ میلادی در پی نظم نوین جهانی اصول زیر را دنبال می کرد:

الف. تجدید نظر در ساختار تجاری بین المللی، روندی که منتسبی به توافق اروگوئه و ایجاد سازمان تجارت جهانی در ۱۹۹۵ میلادی شد؛

ب. منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی به ویژه سلاحهای هسته ای؛

ج. رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی؛

د. مبارزه علیه تروریسم بین المللی؛ و

ه. تقویت سازمان ملل متحد،

به خصوص شورای امنیت که تجلی آن در همکاری انحصاری دایمی شورا در رابطه با سرکوب تجاوز عراق ظاهر شده بود. ایالات متحده فشار به منظور تغییرات سیاسی و اجتماعی در منطقه خاورمیانه را آغاز کرد. تشکیل مجلس کویت، اعطای حق رأی به زنان در کشورهای عربی و ایجاد مجالس مشورتی، بخشی از تغییرات به وجود آمده از سوی سران عرب برای کاهش فشارهای آمریکا بر آنها بود.

پس از ۱۱ سپتامبر، در اولین گام، افغانستان و حکومت طالبان مورد تهاجم قرار گرفت. عراق نیز به بهانه داشتن سلاحهای کشتار جمعی اشغال شد. اشغال این دو کشور از سوی آمریکا، آن کشور را با مسایل جدیدی روبه رو ساخت. آمریکا در صدد تغییر حکومتهای موروثی و قبیله ای خاورمیانه بود. اما با بحرانی شدن وضعیت داخلی عراق، این اندیشه که حکومتهای منطقه به طور آنی تغییر یابند، به کناری نهاده شد و سیاست تغییر بنیادی ارزشهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منطقه در دستور کار قرار گرفت. بوش در سخنرانی روز ۶ نوامبر سال ۲۰۰۳ میلادی با تأکید ویژه بر دموکراسی و مسئله آزادیها از گستره طرحی خبر داد که

آمریکا با شعار آزادی و دموکراسی در صدد تغییر پویش سیاسی و اجتماعی حکومتها بود. روی کار آمدن طبقه نو محافظه کار به رهبری بوش و رویداد ۱۱ سپتامبر، این کشور را با بازتعریف سیاستهای پیشین روبه رو ساخت و مهار تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی بر همین مبنا مورد توجه قرار گرفت. آمریکا به دنبال پیاده کردن نظام ارزشی لیبرال - سرمایه داری خود به دنبال ایجاد حکومتهای دموکراتیک به سبک غربی در منطقه بود و برنامه های بلندپروازانه خود را در سپهر دموکراسی و حاکمان دموکراتیک شکل داد. ایجاد و تداوم ثبات سیاسی در این منطقه طی دوران جنگ

«خاورمیانه بزرگ» نام گرفت. براساس این طرح، ایالات متحده از کشورهای گروه هشت خواست که حمایت خود را از اصلاحات دموکراتیک، آزادی، آموزش و افزایش قدرت زنان، تأسیس رسانه های مستقل، نهادهای مدنی و ایجاد فرصتهای شغلی در منطقه خاورمیانه اعلام کنند.

در پیش نویس طرح، اوضاع اقتصادی- اجتماعی برگرفته از محققان عربی، به صورتی تأسف بار حاکی از فقر علمی و اقتصادی جامعه عرب بود، و در زمینه اقتصادی مشخص شد که مجموعه درآمد سرانه ۲۴ کشور عربی کمتر از کشور اسپانیاست. برآورد شد که شمار بیکاران در این کشورها تا سال ۲۰۱۰ میلادی به ۲۵ میلیون نفر می رسد. یک سوم مردم منطقه با درآمدی کمتر از دو دلار در روز زندگی می کنند و میزان رشد منطقه کمتر از سه درصد است. تحقیق نشان می داد که ۵۱ درصد جوانان، خواستار مهاجرت از وطن خود هستند و نسبت تعداد زنان در مجالس این کشورها ۵/۳ درصد است. یک چهارم فارغ التحصیلان دانشگاهها از کشور خود مهاجرت می کنند و ۵۶ میلیون نفر از

بزرگ سالان بی سواد هستند که دو سوم آنان را زنان تشکیل می دهند. کمبود چشمگیر کتابهای آموزشی در زمینه فلسفه، ادبیات، جامعه شناسی و علوم طبیعی و سطح پایین استفاده افراد از شبکه اینترنت که تنها نش درصد افراد منطقه را شامل می شود، بخشی از این کمبودها در خاورمیانه است. این کاستیها در درازمدت می تواند منافع غرب را تهدید کند. ادامه این وضعیت، مهاجرت به غرب، بیکاری فزاینده و به دنبال آن افزایش رادیکالیسم و تروریسم را در پی خواهد داشت.

در واقع، هدف اصلی این طرح دگرگونی در حکومتهای تعدادی از کشورهای منطقه از جمله مصر، عربستان سعودی و ایران است، که تحت عنوان و ظاهراً بر مبنای سیاست گسترش دموکراسی در خاورمیانه با شعار دموکراتیزاسیون شکل گرفته است. دخالتهای ایالات متحده طی قرن بیستم در این منطقه راهبردهای سیاسی عمده دولتمردان آن کشور محسوب شده که به بهانه های مختلف در راستای منافع ملی خود به این اقدامات دست زده است. کودتای ۲۸

مرداد ۱۳۲۲ در ایران و سرنگونی دولت دکتر مصدق یک نمونه از دخالت‌های گسترده آمریکا در کشور ایران است. در هزاره سوم، این کشور ظاهراً قصد دارد با اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، الگوهای مورد نظر خود را شکل دهد و موانع شکل گرفتن دولت بنیادگرا شود، اما آنچه که مهم و در عین حال مبهم و نامشخص به نظر می‌رسد، موفقیت یا شکست اجرای این طرح است.

تحولات قرن جدید در سطح روابط و نظام بین‌المللی عملاً شکل و ماهیت روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها را تغییر داده است. بسیاری از اندیشه‌ها و نگرش‌های شکل یافته در قرن بیستم که از توانایی کاربری برخوردار بود، اعتبار خود را از دست داده‌اند. تعارضات و تنش‌های قرن گذشته جای خود را به تعارضات جدیدی داده است. منطق تعارضات جدید بین‌المللی از یک سو و دخالت ایالات متحده و قدرتهای بزرگ در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورها از سوی دیگر، باعث تشدید تعارضات و رقابتهای محلی و منطقه‌ای شده است. خاورمیانه محل تلاقی تعارضات اصلی عرصه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی جهان

عرب محسوب می‌شود. غرب با سرمایه فزاینده، فناوری دانش و مهارت، خود را با انبوهی از ملت‌های متنوع و متعارض رودر رو می‌بیند. کشورهای جنوب یا در حال توسعه به علت جمعیت انبوه، دولتمردان ناکارآمد و نبود دانش و آموزش با مشکلات فزاینده‌ای روبه‌رو هستند و تحولات جهانی در جهت افزایش قدرت کشورهای شمال یا توسعه یافته و کاهش توانایی کشورهای جنوب عمل می‌کند. وضع خاورمیانه عملاً به گونه‌ای است که باعث اتلاف منابع انسانی و مادی لازم برای توسعه همه جانبه می‌شود. انتظارات بیش از حد و احساس محرومیت به همراه مناقشات اجتماعی و سیاسی دیرینه، جو بدبینی را در سراسر منطقه و ناظران خارجی نسبت به این منطقه ایجاد کرده است. معضل اعراب - اسرائیل نیز از بزرگ‌ترین مسایل جهان اسلام است که همچنان حل نشده باقی مانده است. غرب با اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در صدد شکل دادن به هویتی جدید مبتنی بر ارزش‌های سرمایه داری است و بنابراین جای این پرسش باقی است که منطقه محروم، کم‌سواد و بومی خاورمیانه چگونه می‌تواند پذیرای

ارزشهای لیبرال - سرمایه داری غرب شود؟
دولتمردان و مردم خاورمیانه با اجرای این
طرح چگونه برخورد خواهند کرد؟

واکنش رهبران سیاسی خاورمیانه

بسیاری از رهبران خاورمیانه با اجرای
این طرح به رهبری ایالات متحده به مخالفت
پرداخته اند. رفیق حریری، نخست وزیر فقید
لبنان، در خصوص پیامدهای خطرناک این
طرح برای خاورمیانه خبر داده بود.
عمرو موسی، دبیرکل اتحادیه عرب، نیز با
انتقاد از این طرح، اولویت اول خاورمیانه را
در گرو حل کشمکش عربی - اسرائیلی
عنوان کرد. حسنی مبارک، رئیس جمهور
مصر، نیز تأکید کرد که غرب با تلاش برای
تحمیل الگوی واحد اصلاحات بر همه
کشورهای عربی، ویژگیهای خاص این
جوامع را نادیده گرفته است. روسیه، ترکیه،
عربستان سعودی و ایران نیز این طرح را
غیرعملیاتی و نامرتبط با منطقه خاورمیانه
ارزیابی کرده اند.

بافت تاریخی و سنتی منطقه خاورمیانه

ایالات متحده پیش از این در میانه

قرن بیستم، اروپایی یک پارچه، متحد و
دموکراتیک را عینیت بخشید و امروز درصدد
است که خاورمیانه عربی را با امواج
دموکراسی روبه رو سازد. آن کشور در اروپا
موفق شد حیات دموکراتیک را سامان دهد؛

زیرا اروپا به لحاظ تاریخی و تجربی در بستری
دموکراتیک رشد یافت. خاورمیانه به لحاظ
تاریخی و ذهنی، دموکراسی به سبک غربی
را تجربه نکرده است. به جهت تاریخی
حکومت‌های مشابه غرب در این منطقه محلی
از اعراب نداشته و به جهت فردی، تجربه
شخصی زندگی دموکراتیک کمتر اجازه رشد
و نمو داشته است. گرچه مدرنیسم در
خاورمیانه در قالب شهرنشینی، آپارتمانهای
لوکس، فروشگاه‌های بزرگ و رنگین،
اتومبیل‌های گران قیمت و شبکه های
ماهواره ای تجلی پیدا کرده است، اما ذهنیت
مدرنیته که رفتار دموکراتیک و پذیرش حقوق
شهروندی و جامعه مدنی فعال است، در این
منطقه جلوه ای بسیار ضعیف دارد. بنابراین،
تزریق روحیه دموکراتیک از خارج به درون
منطقه در نبود ساختارهای فکری و تاریخی
دموکراسی، کاری عبث و بیهوده است. یکی
دیگر از ویژگیهای فرهنگی حکومت‌های

خاورمیانه موروثی و قبیله‌ای بودن حاکمان آن است. عقلانیت و تفکر که از مهم‌ترین پارامترهای انسان توسعه یافته است، در این حوزه به عنصری اساسی در تصمیم‌گیریهای توده‌ای بدل نشده و نبود آموزش مناسب و پایین بودن سطح سواد عمومی، قدرت عقل و استدلال را در این منطقه با بی‌توجهی روبه‌رو ساخته است.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه نیازمند امید است؛ امید به توسعه، زندگی، دموکراسی و حاکمانی سازگار با آرای مردم، آمریکایی‌ها به دنبال حل سریع مسایل و مشکلات خود هستند. آنها به دنبال رهبری جهان و هژمونی بی‌چون و چرایند. در سال جدید میلادی، رییس‌جمهور آمریکا با تأکید بر رهبری جهان اظهار داشت که «تنها راه حفاظت مردمان، تنها راه تضمین صلح و تنها راه کنترل سرنوشت‌مان از طریق به دست گرفتن رهبری است. بنابراین ایالات متحده آمریکا به رهبری خود ادامه خواهد داد.» در حالی که از نظر عقلانی و براساس تفاوت‌های فرهنگی باید این تصور شکل گیرد که

آمریکایی‌ها نمی‌توانند برای همه مردم دنیا برنامه‌ریزی کنند و فرهنگ آمریکا راجهانی سازند. رویای آمریکایی شدن منطقه خاورمیانه که منطقه‌ای متفاوت از فرهنگها و سنتهای غرب است، بسیار دشوار خواهد بود. در طول چند دهه گذشته، سیاست ایالات متحده نشان می‌دهد که ارزش زیادی برای رایزنیهای سیاسی و فکری طولانی مدت با رقبای، حکومت‌های خاورمیانه و روشنفکران منطقه قایل نیست. اما

درگیریهای خونین در عراق، ایالات متحده را وادار خواهد ساخت که تحولات خاورمیانه را با درک و توجه بیشتری دنبال کند. خاورمیانه برای قوام دموکراسی به ساختار و انسانهای دموکراتیک نیازمند است. بدون اندیشه دموکراتیک که در سپهر آموزش و به تدریج قابلیت خود را پیدا می‌کند، نمی‌توان دموکراسی را در خاورمیانه همگانی ساخت. ایالات متحده بدون توجه به نقش معیارهای فرهنگی مردم این منطقه، خواستار دموکراسی‌سازی در این منطقه است. لئواشتر اوس می‌گوید: «اگر معیاری وجود نداشته باشد که براساس آن بتوان میان نیازهای حقیقی و نیازهای موهوم فرق

گذاشت، هرگز نمی‌توان راه حل عقلانی برای مشکلات یافت.»

به نظر می‌رسد آمریکا دامنه این تفاوت فرهنگها را پس از اشغال عراق به وضوح درک کرده است: «دموکراسیهای خاورمیانه شبیه دموکراسیهای ما نیستند؛ چرا که آنها نمادی از فرهنگها و سنتهای مردمشان هستند.» اما اینکه ایالات متحده بتواند به تمام اهداف خاورمیانه بزرگ در این منطقه دست یابد، رویایی دور از واقعیت است. به نظر می‌رسد در آینده شاهد تعارضات و تنشهای بیشتری در خاورمیانه در مقابل رفتارهای سیاسی ایالات متحده خواهیم بود.

همکاری اقتصادی عربی: دیدگاهی عملی

ظاهر کنعان

اقتصاد دان و معاون نخست وزیر سابق اردن

ترجمه شیدا محمدی

کارشناس علوم سیاسی

اگر قرار بود چنین مقاله‌ای در دهه پنجاه و شصت سده گذشته میلادی نوشته شود، به طور حتم سخن از وحدت اقتصادی عربی به میان می‌آمد. اما شکستها و ناامیدیهای پی در پی که موجب جدایی و دوری ملت‌های عربی از یکدیگر شده است، سطح این مقاله را به مسئله همکاری اقتصادی میان کشورهای عربی تنزل داده است. زمانی که یک شهروند عرب به موضوع همکاری اقتصادی میان کشورهای عربی فکر می‌کند، آن را با اتحادیه اروپا و بازار مشترک اروپا مقایسه می‌کند، حال اگر این شهروند دارای پیشینه فرهنگی باشد و به تاریخ عربی اهمیت دهد، درک می‌کند که وضعیت کنونی منطقه عربی، پدیده تازه‌ای است که سابقه آن به سقوط امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. اما قبل از